



ابوالفضل نساجی/ ایران

**بررسی «ویژگی جامعه مطالبه‌گر» در میزگردی با حضور سیدجواد میری و مهدی جمشیدی**

# در عرصه‌مدنی ضعیف مطالبه‌گری محومی‌شود

مهسا رضانی خورنگار

در روزهای اخیر به دنبال درگذشت مهسا امینی، اعتراض‌هایی را شاهد بودیم که گاهی از مرز اعتراض هم گذشت و رنگ و بویی هنجارشکنانه به خود گرفت! در این فضا، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که «مطالبه‌گری اذریخش» چه ساز کاری دارد و مردم چه زمانی احساس می‌کنند شنیده می‌شوند؟ گرفتار شدن درین بست «ثبات ساختاری» ما را از آرمان‌هایمان دور می‌کند و باعث می‌شود یک انقلاب از آرمان‌هایش جابماند و این امر، مطالباتی را در جامعه ایجاد کند. اساساً برای رفع این معضل بود که «بازسازی انقلابی» از سوی رهبر معظم انقلاب و دیگر مسئولان کشور مطرح شد. برای رهایی از بن‌بست‌های ساختاری و تقویت عرصه مدنی و رسیدن به مطالبه‌گری صحیح نیازمند ساز کارهایی هستیم که سعی کردیم آن را در میزگردی با دکتر سیدجواد میری، جامعه‌شناس و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و مهدی جمشیدی، جامعه‌شناس انقلاب اسلامی و عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به بحث بگذاریم.

معظم رهبری «نظام» بستر و زمینه‌ای از مهم‌ترین طرح‌های ما برای مقابله با بوروکراتیک شدن ساختارها بعد از انقلاب بود. اما جمع «نظام» و «انقلاب» چگونه ممکن‌شد؟

مهدی جمشیدی: در اندیشه مقام

«قدرت گرفتن فرهنگ سلبریتی» در گفت‌وگو با دکتر حسین حسینی، رئیس پژوهشگاه‌ار تباطات

## سلبریتی‌ها علیه نخبگان

سلبریتی‌ها به‌عنوان «رهبران فکری جدید» چطور رهبری جامعه را خصوصاً در بزنگاه‌های اجتماعی به دست می‌گیرند؟

**امیر محبی** /طبق آمار مرکز پژوهشی بنا، تعداد کاربران اینستاگرام از ۲۴ میلیون در سال ۹۶ به ۴۸ میلیون در سال ۱۴۰۰ رسیده است. بی‌تردید در ش ماهی که از سال ۱۴۰۱ می‌گذرد نیز به تعداد این کاربران افزوده شده است. این آمار نشان می‌دهد که بیش از نیمی از جمعیت جامعه ایران در اینستاگرام عضو هستند و این پلتفرم طی چهار سال، رشد دو برابری داشته است. نفس این همه‌گیری و گستره دسترسی، تغییر و تحولاتی را در حوزه‌های مختلف اعم از سیاست، فرهنگ و اقتصاد رقم زده است که در اینجا می‌گوئیم صرفاً تحولاتی را که فرهنگ سلبریتی در حوزه فکری و عرصه مدنی رقم زده است به‌تأمل بگذاریم؛ اینکه چطور سلبریتی‌ها رهبری جامعه را خصوصاً در بزنگاه‌های اجتماعی به دست می‌گیرند؟ و این وضعیت ما را با چه آسیب‌هایی مواجه کرده است؟ به این منظور با دکتر حسین حسینی، دکتری علوم ارتباطات اجتماعی و رئیس پژوهشگاه ارتباطات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به گفت‌وگو نشستیم. «پلتفرم‌های برخظ: مسائل حکمرانی و اقتصاد اشتراک گذاری»، «سلبریتی‌ها و سواد رسانه‌ای»، «رسانه اجتماعی اینستاگرام: زندگی روزمره و فرهنگ دیداری»، «رسانه، توسعه و سیاستگذاری رسانه‌ای» از جمله آثاری است که از او در حوزه مطالعات رسانه‌های نوین منتشر شده است. دکتر حسینی در گفت‌وگو با ما، دلیل قدرت گرفتن «فرهنگ سلبریتی» را بیان و آن را آسیب‌شناسی می‌کند.

■ **جناب دکتر حسینی، با آمدن پلتفرم‌هایی همچون اینستاگرام، به نظر می‌رسد مرجعیت اجتماعی- فکری از «نخبگان»**

**به «سلبریتی‌ها» تغییر کرده است. از نظر شما هم، چنین تغییری شکل گرفته است؟**
نمی‌توانیم به شکل مطلق بگوییم که چنین اتفاقی افتاده است و کاملاً نخبگان مرجعیت خود را صدرصد از دست داده‌اند. اما در زمینه‌هایی عام‌تر و در فرهنگ عامه‌پسند یا موضوعات خبری که کمتر جدی هستند مثل سبک زندگی، سرگرمی و باورها یا سیاسی که نیاز به اندیشه و تأمل زیادی ندارند و سطحی‌ترند تا حدود زیادی سلبریتی‌ها توانسته‌اند گوی سبقت را از نخبگان علمی و سیاسی برپایند؛ به نحوی که می‌توان از سلبریتی‌ها به‌عنوان «رهبران فکری جدید» سخن گفت. شاید اگر در گذشته استادان دانشگاه، معلمان، روحانیون یا کسانی که دسترسی ساده‌تری به رسانه‌ها داشتند، منبع و مرجع بودند اما با تغییر و تحولاتی که در سطح جامعه و در ساختار رسانه‌ها از نظر افزایش دسترسی، تعداد کاربران و همین‌طور از بین رفتن سلطه



در روش‌ها و ساختارهای بوروکراتیک. این دو آسیب خود به خود افراد محافظه‌کار، توجه‌گر و تداوم‌دهنده وضع موجود را تربیت می‌کند. نقطه مقابل بازسازی انقلابی، غلبه بر بوروکراسی است. ساختارهای بوروکراتیک کفایت نظری و عملی برای بازسازی انقلابی ندارند و یک جبهه ضد تحول و ضد انقلاب را شکل می‌دهند. این در حالی است که ما نیاز به یک خانه‌تکانی جدی داریم و بیش از هر چیزی ساختارها نیازمند «اراده‌های انقلابی» است وگرنه ساختارهای بوروکراتیک تمام ایده‌های خوب انقلاب را در خود هضم می‌کنند.

■ **جناب دکتر میری، برای تحقق «بازسازی انقلابی» به چه ساز کارهایی نیاز داریم؟**

**سیدجواد میری:** به رغم اینکه ایده «بازسازی انقلابی» در جایگاه خود ایده مغتنم و ارزشمندی است اما معتقدم تبعات بنیادینی دارد؛ چون هیچ ساختاری علیه خود عمل نمی‌کند، تنها کاری که می‌تواند انجام دهد این است که کنشگری کند، برای کنشگری هم باید جامعه را وارد چنین پروسه‌ای کند.

■ **با توجه به اینکه دکتر میری معتقدند برای تحقق «بازسازی انقلابی» نقطه عزیمت ما باید جامعه‌باشد، دیدگاه شما چیست؟**

**جمشیدی:** بی‌تردید نقطه عزیمت برای بازسازی انقلابی «جامعه» است؛ یعنی «امر اجتماعی» بر «امر سیاسی» تقدم دارد. طلب تغییر در متن جامعه باید شکل گیرد، آن جوشش باید از جایی بیرون ساختار رقم بخورد و بعد ساختار را وادار به تغییر و بازسازی کند. ساختار به «اراده‌های انقلابی» نیاز دارد، اراده‌های انقلابی باید از بیرون به ساختار تزریق شود و آن بیرون همان «امر اجتماعی» است.

■ **چقدر طرح ایده «بازسازی انقلابی» می‌تواند بیانگر این امر باشد که نظام دو چار محافظه‌کاری شده است؟**

**جمشیدی:** به نظر می‌رسد غلظت «نظام» نسبت به «انقلاب» در دهه‌های گذشته افزوده شده است. از این اتفاق، چند تعبیر می‌توان داشت: تعبیر غلیظ این انقلابی» سخن می‌گویند، گویا غلظت است که انقلاب اسلامی استحاله شده است؛ یعنی دیگر آن نیست که نسخه اول بود؛ که خود من شخصاً چنین روایتی را قبول ندارم. اما غبار گرفتگی و دچار روزمرگی شدن را قبول دارم. رهبر معظم انقلاب هم با تعبیر «بازسازی انقلابی» احتمالاً چنین نگاهی دارند.

■ **چطور و چرا انقلاب دچار روزمرگی شد؟**

**جمشیدی:** ما دچار دو آفت شده‌ایم؛ نخست، غبارگرفتگی ارزش‌های انقلابی؛ نه استحاله یا عبور مطلق. دوم، محافظه‌کاری

■ **یکشنبه ۱۰ مهر ۱۴۰۱**

■ **سال بیست و هشتم**

■ **شماره ۸۰۱۷**

معتقدم «مهندسی کردن نارضایتی مردم» ایده در دسترس‌تری است. چرا که هزینه‌های بازسازی انقلابی سنگین است.

**جمشیدی:** هزینه‌های حفظ وضع موجود هم برای نظام و انقلاب سنگین خواهد بود. آیا با مهندسی نارضایتی مردم فکر نمی‌کنید شکاف بین دولت و ملت شکل گیرد؟ آیا بدنه اجتماعی ریزش نخواهد کرد؟ مشارکت سیاسی کاهش پیدا نمی‌کند؟ عرصه مدنی به عرصه‌ای برای فعالیت ضدنظام بدل نمی‌شود؟ اینها همه می‌تواند هزینه‌های حفظ وضع موجود و مهندسی کردن نارضایتی مردم باشد.

در هسته مرکزی قدرت، طلب تغییر شکل گرفته است؛ وقتی خود رهبر معظم انقلاب ایده «بازسازی انقلابی» را طرح می‌کنند و نیروهای جوان را به عنوان نیروهای پیشران به صحنه فرامی‌خوانند نشان می‌دهد که این مطالبه حالت رسمی هم پیدا کرده است. دیگر نمی‌شود نشانی غلط به جامعه داد.

**میری:** اگر از منظر مقایسه‌ای و تطبیقی نگاه کنیم، می‌بینیم وقتی کشوری مثل شوروی، بازسازی انقلابی را در دستور کار قرار داد، به یکباره از هم پاشیده شد. اما چین، بازسازی انقلابی نکرد و با مهندسی افکار عمومی کوشید تا توجه مردم را از قدرت و تغییر و تحولات سیاسی به حوزه اقتصاد و فرهنگ ببرد و در این زمینه هم موفق شد.

با مهندسی‌کردن نه تنها صبر مردم لبریز نمی‌شود بلکه نارضایتی‌ها کانالیزه شده و در یک مسیر درست قرار می‌گیرد. این راهی است که نه فقط نظام جمهوری اسلامی که اساساً هر نظامی انجام می‌دهد؛ چراکه هر نظامی طبیعتاً به دنبال تداوم و استمرار خود است.

**جمشیدی:** به نظر شما این مواردی که اشاره کردید خود نوعی بازسازی انقلابی و تحول نیست؟ مقصود ما از بازسازی انقلابی، حرکت‌های افراطی و خشن نیست! نظام انقلابی نباید محافظه‌کار باشد و نظام جمهوری اسلامی مدعی است که با بقیه نظام‌ها تفاوت دارد.

**میری:** مدعیات یک چیز است و رفتارهایی که در عمل انجام می‌شود، چیز دیگری است. معتقدم که باید مدعاها و واقعیت‌ها را با هم ببینیم.

**جمشیدی:** در نظام انقلابی «مدعیات» باید به رنگ «واقعیات» درآید و اگر غریز این باشد ما براحتی از ارزش‌های انقلاب عبور می‌کنیم.

**میری:** تنها راه رسیدن به بازسازی انقلابی و آنچه که شما می‌گویید ناشتن «تشکل‌های اجتماعی» است. بنابراین برای

رسیدن به این امر باید موانع فعالیت را از پیش پای آنان برداریم.

■ **چرا در جامعه ما «عرصه مدنی» با قوت شکل‌نمی‌گیرد؟**

**جمشیدی:** عرصه مدنی و اجتماعی ما از دو آسیب رنج می‌برد؛ نخست، «دولت‌زدگی» یا به تعبیری «دولت‌بستگی» است؛ یعنی خود مردم و توده‌ها و نیروهای سیاسی اجتماعی اصولاً قدرت را به دولت منحصر می‌کنند و برای «امر اجتماعی» تقدم قائل نیستند. دوم اینکه، بسیاری از فعالان و جریان‌های عرصه‌عمومی دچار ساختارشکنی‌های بی‌قاعده و غیرمنظم هستند و این نشان‌دهنده عدم رشد اجتماعی است. شاهد این مدعا، لشکرکشی‌های خیابانی و کارهای ساختارشکنانه بی‌رویه و پرحرارت است و این آزادی منهای ادب آزادی است. بنابراین، برای احیای عرصه مدنی باید این دو آسیب را علاج کرد. اتفاقاً خود رهبر معظم انقلاب هم در راستای تقویت عرصه مدنی از «حلقه‌های میانی» نام می‌برد و معتقدند که کنشگر تحولات بازسازی انقلابی حلقه‌های میانی هستند؛ یعنی آن «اراده‌های انقلابی» که در درجه اول باید در یک عرصه عمومی قوی شکل بگیرند. ایشان، حلقه‌های میانی را چیزی بین ساختار و جامعه می‌بینند. به تعبیر ایشان، بازسازی انقلابی یک لایه میانی مقتدرعبر رسمی جوان دارد. متأسفانه، برخی در ساختار قدرت، به یک الیگارش دلبسته شده و قائل به چرخش نخبگان نیستند.

اما دغدغه «بازسازی انقلابی» از زبان کسی صادر شده و سخن کسی است که در عمل نشان داده که معتقد به نظریه «نظام انقلابی» است. ایشان معتقدند بازسازی انقلاب باید در ساختار صورت بگیرد یعنی حتی انقلابی‌گری را در تغییر انسان‌ها خلاصه نمی‌کنند و تصریح می‌کنند که عاملیت فعلی ساختارهای ما خروجی آنچنان مطلوبی نداشته و دچار دردهای انباشته و مزمن است و این را در سخنرانی‌های عمومی با صراحت بیان می‌کنند. بنابراین، امکان‌ها وجود دارد آن چیزی که محدود می‌کند پاره‌ای از نیروهای بوروکرات درون خود ساختار و دوم عدم شکل‌گیری عرصه عمومی است.

**میری:** تحقق هر تحولی حاصل در جامعه ما نیازمند حرکت از پایین و متن جامعه است و برای شکل‌گیری چنین حرکتی به تشکل‌های اجتماعی نیاز داریم. بنابراین، اگر می‌خواهیم بازسازی انقلابی را در ساختارها ترتیب دهیم، نگاه ما باید به عرصه مدنی باشد.



Imbagnik

**سرگرم‌کننده محوریت یافته و مباحث عمیق‌تر و ژرف‌تر به حاشیه بروند. به اعتقاد شما در این فضا، اهالی علوم انسانی و اجتماعی و نخبگان سیاسی و اجتماعی چگونه می‌توانند سهم بیشتری را به خود اختصاص دهند؟**

برخی تلاش کردند که این اتفاق را رقم بزنند و اندیشه‌ها و مباحث جدی در حوزه‌های فلسفی، علوم اجتماعی و ادبی را در رسانه‌های اجتماعی با عموم کاربران به اشتراک بگذارند و در این زمینه هم موفق بوده‌اند؛ برای مثال بسیاری از استادان دانشگاه به این فضاها وارد شده و به نوعی «سلبریتی دانشگاهی» را شکل داده‌اند و سعی می‌کنند بحث‌ها را ارتقا داده و دیگران را به تفکر و تعمق درباره مسائل اجتماعی و فرهنگی وادارند. اما با این حال، نباید فراموش کنیم که فضای رسانه‌های اجتماعی و اساساً جنس آنها، سرگرمی است تا اینکه جایی برای کار جدی و ژرف باشد. بیشتر کاربران رسانه‌های اجتماعی هم همان‌طور که آمارهای اخیر نشان داده یا پیگیر بحث‌های مرتبط با سلبریتی‌ها هستند یا بیشتر هدف‌شان

کم بها داده‌ایم. از طرف دیگر، شاید عدم ارزشمند شمردن نخبگان واقعی در رسانه‌های جریان اصلی مثل صداوسیما در این مهم بی‌تاثیر نباشد. وقتی رسانه ملی ما برای مخاطب به گفته‌های سلبریتی‌ها ارجاع می‌دهد، عملاً به قدرت این سلبریتی‌ها، ضریب داده است. همچنین شکاف بین حاکمیت و مردم و بی‌اعتمادی که به دنبال این شکاف ایجاد شده، برای پیش عرصه آینده رشته‌هایی مثل فلسفه به حاشیه رانده شود و این روند به اعتقاد من ادامه پیدا خواهد کرد و بیش از پیش پیچیده می‌شود؛ برای مثال، در آینده یا ورود به متاورس، سلبریتی‌های آواتار جای سلبریتی‌های واقعی کنونی را بگیرند.

■ **این فضا چقدر مدیریت‌بردار است؟ و مواجه ما با آن چگونه باید باشد؟**

مدیریت این وضعیت تا حدودی امکان‌پذیر است و آن هم عمدتاً به آموزش شهروندان بستگی دارد. خیلی از شهروندان ما آگاهی چندانی از این روندها ندارند و فریق تصویر آرمانی برساخته شده با واقعیت را نمی‌دانند. متأسفانه، ما به امر آموزش شهروندان